خراسان روزنامه صبح ایران
پنج‌شنبه ۳ خرداد ۱۳۹۷ . ۸ رمضان ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۸۲۷

پلاک غربت

خرمشهر آبروی ایران

یادداشت

ما رو به کربلا می‌رفتیم

غلامرضا بنی‌اسدی

یک تفاوت راهبردی به لحاظ معنوی میان رزمندگان ما و جنگجویان چند ملیتی عراق بود و آن، این که ما «رو به کربلا» حرکت می‌کردیم و دشمن، به کربلا، «پشت» کرده بود. ما سیدالشهدا(ع) را پیش رو داشتیم و او پشت به امام حق داشت. روشن است که این مسیر حرکت که دو سوی ماجرا، انتخاب کرده بودند، هر کدام را به کدام سو می‌برد و در کدام صف قرار می‌داد. دو صف که قافله سالار یکی از آن دو، حسین بود، سلام ا... علیه و در راس صف دوم، یزید ایستاده بود، لعنة ا... علیه و جنگی که برپا شد، خط تمیزی شد که برای همیشه، حق را از باطل جدا می‌کرد چنان که در دفاع مقدس ما چنین کرد. نوع رفتار دو طرف به خوبی نمایان بود که «عمار حقیقت» کدام سو است. همین خرمشهر را نگاه کنید، آینه تمام نمای ماجرا است. دشمن که آمد، وحشیانه زندگی‌ها را آتش زد. از خانه‌هایی که مردم به هزار زحمت و با هزار آرزو ساخته بودند، تلی از خاک برجا نهاد. هزاران امید را که به فرداهای بهتر بسته شده بود، چون ساقه‌های تر در گل یاس شکست. هزاران مادر را به حسرت فرزند و هزاران فرزند را در حسرت نگاه پدر و دست مادر گذاشت. من هنوز دچار سرنوشت تلخ‌تر از تلخ مادری هستم که در هجوم عراق، فرزند چند ماهه خود را به کمر بسته بود و به سوی منطقه امن می‌دوید و در این ماجرایی آن که متوجه شود، شال کمر او شل شد و فرزندش افتاد و او هنوز نمی‌داند که چه به روز فرزندش آمده است. بله، آن‌ها زدند و بستند و شکستند و آمدند. آمدند که بمانند و این را بر در و دیوار خرمشهر هم نوشتند اما از این سو، ما به جان برخاستیم و در عین مظلومیت، صلابت و قدرت، شهر را پس گرفتیم و تا می‌شد، کوشیدیم که کمتر بکشیم. برای ما زنده ماندن دشمن - حتی - یک اصل بود. ما نه بر اساس هوس می‌جنگیدیم و نه حتی انتقام. ما اهل جهاد بودیم و ملزم به رعایت حد و مرزهای ظریف آن، لذا هیچ‌گاه به ولع کشتن و خون ریختن از دشمن دچار نشدیم، گواهش هم این که در همین خرمشهر و عملیات بیت‌المقدس، ۱۹ هزار اسیر از دشمن گرفتیم. اسرایی که برخی‌هاشان تا آخرین فشنگ خشاب‌شان را شلیک کرده و برادران‌مان را به شهادت رسانده بودند اما ما شلیک نکردیم. اسیر را هم حرمت نهادیم و این تفاوت مکتب حسین بود با شیوه یزید. ما خوانده بودیم که حسین(ع) قبل از آغاز جنگ کربلا، لشکر حر را پذیرایی و مرکب‌هاشان را هم سیراب کرد اما جوابش در عاشورا عطش بود. ما باور داریم که اگر باز آب به دست امام می‌افتاد، حتی برای لحظه‌ای راه آب را بر کوفیان نمی‌بست چنان که امام علی(ع) در صفین چنین کرد. باری ما نمی‌توانستیم در روز آزادسازی خرمشهر از مرز آزادمردی عبور کنیم و با دشمن چون خودش رفتار کنیم. راه و رسم و روش ما را مولا علی(ع) و سیدالشهدا(ع) جور دیگر نوشته بودند. خوب است حالا که پس از ۳۶ سال به آن حماسه نگاه می‌کنیم، ظرافت‌های رفتار مومنانه و زمختی برخورد کافرکیشانه را تبیین کنیم تا هم فرزندان خودمان بدانند حقیقت را و هم دنیا بفهمد تفاوت‌ها را. این می‌تواند به تعریف عینی و عملی سلوک ایرانی کمک کند و در فضایی که دشمنان بر طبل ایران هراسی می‌کوبند، از مهربانی ملتی پرده بردارد که با دشمن خونی خویش هم با سلم و مدارا و حتی مروت رفتار کردند. خرمشهر گواه گویای این رفتار است...

حماسه‌سازان

اولین روحانی شهید در خرمشهر
شهیدی با ۹ شناسنامه و ۳ قبر در ۳ شهر!

پس از شهادت نواب صفوی در مبارزه با طاغوت، به نهضت امام خمینی پیوست تا جایی که او را به عنوان نواب ثانی لقب دادند و ۹ شناسنامه و ۹ فامیلی مختلف برای فرار از دست ساواک برای خودش درست کرده بود و در یاری امام، چنان ایستادگی و پیروی کرد که می‌گفتند: شریف قنوتی در امام خمینی ذوب شده است. منبرهایش کوبنده و حماسی بود. با کمال شهامت و شجاعت، در منبرهایش شاه را [ابن] مرجانه خطاب می‌کرد و به او یزید بن معاویه دوم می‌گفت.

شاید به جرئت بتوان گفت شهید شریف قنوتی، نخستین پایه گذار جنگ‌های چریکی در خرمشهر بود. در حالی که نیروهای مردمی با پیروی از دستور امام خمینی برای مقابله با دشمن و دفاع از انقلاب اسلامی و کیان کشور به طور داوطلب وارد خرمشهر می‌شدند، شهید شریف قنوتی با تشکیل گروه‌های چریکی، به آن‌ها آموزش‌های خاص مقطعی می‌داد و آن‌ها را در مکان‌های حساس خرمشهر مستقر می‌کرد. او با توجه به امکانات محدود، با عملیات‌های ایذایی و بازدارنده، تلاش کرد جلوی تصرف خرمشهر را بگیرد. از این رو، با انسجام نیروهای داوطلب و مردمی و آموزش آن‌ها، به ارتش مجهز عراق حمله می‌کرد و در حد توان خود، نیروها و امکانات موجود دشمن را به صورت مقطعی به عقب می‌راند.

شناخت شهید شریف قنوتی از وضعیت خرمشهر در آن دوره به اندازه‌ای بود که فرماندهان دسته یا گروهان‌های اعزامی به خرمشهر، درباره نوع درگیری با دشمن و ادوات زرهی آن‌ها و شیوه انهدام‌شان، از شهید شریف قنوتی یاری می‌گرفتند. او سرانجام روز ۲۴ مهرماه ۵۹ هنگام رساندن مهمات به یکی از نقاط درگیری دریکی از خیابان‌ها در محاصره بعثی‌ها قرار گرفت اما مردانه به مبارزه برخاست و با رشادت تمام جنگید و چند نفر از آن‌ها را به هلاکت رساند. تیری به دستش اصابت کرد. هر چند توان چندانی در بدن نداشت اما به جنگ تن به تن با دشمن رفت و سرانجام نیروهای دشمن او را از پای درآوردند و به وسیله سرنیزه، جمجمه سرش را شکستند و به طرز فجیعی او را با شلیک گلوله به سرش به شهادت رساندند». جسد مطهر شیخ با حمله مدافعان اسلام از صدامیان پس گرفته شد و در روز ۲۷ مهر ۱۳۵۹ آن بدن مطهر با قبای خونین - که حالا کفنش شده بود - در قبرستان شهدای آبادان، قطعه شهدای خرمشهر در میان یارانش غریبانه دفن شد تا برای همیشه، مزارش میعادگاه عاشقان و آزادگان باشد. این قدر یاد این شهید در دل مردم (اردکان) جاودانه مانده که یادبودی از شهید قنوتی در قبرستان شهدای این شهر ساخته‌اند. مردم که همواره برای زیارت قبور شهدا می‌روند، نخست به زیارت مزار شهید قنوتی می‌روند. شهید شریف قنوتی در بهشت شهدای بروجرد و در میان خیل مقدس شهدا، سنگ یادبودی برای زیارت عاشقان خود دارد و لی مدفن اصلی این شهید بزرگوار همان گونه که گفته شد، در گلزار شهدای آبادان است؛ جایی که شهدای گمنام قبر آن بزرگوار را در بر گرفته‌اند.

سردار جعفری: می‌خواستیم دل مردم ایران را شاد کنیم

آخرین روزهای اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ در حال سپری شدن بود و ما بی‌صبرانه انتظار می‌کشیدیم تا گام آخر عملیات الی بیت‌المقدس را با موفقیت برداریم و با آزادسازی خرمشهر قهرمان، دل مردم ایران را شاد کنیم. این دغدغه مشترک و آرزوی همه فرماندهان و نیروهای تکاور بود که برای تحقق آن، لحظه‌شماری می‌کردند. همه هم می‌دانستند که تحقق آرزوی دست‌یافتن به خرمشهر، کار آسانی نیست؛ خرمشهری که دشمن، طی فُرجه چندین ماهه پس از اشغال، آن را به دژی مستحکم تبدیل کرده بود و به سبب وجود همان استحکامات عملیات شناسایی ما هم به سختی انجام می‌شد. نیروهای خط‌شکن ما که به دلیل برخورداری از استراحت یک هفته‌ای، تا حدودی آمادگی کسب کرده بودند، سرحال و قبراق به سمت اهداف از پیش تعیین شده حرکت کردند. ضمن این که دشمن هم می‌دانست آن جا نقطه آخر است و اگر کم بیاورد، نه تنها خرمشهر را از دست می‌دهد، بلکه بصره او هم به خطر می‌افتد. به همین سبب، علاوه بر تسلیح زمین به انواع موانع بازدارنده، سلاح‌های مرگ‌بار را هم در مسیر پیشروی نیروهای پیاده ما قرار داده بود که عبور از آن‌ها واقعا ناممکن به نظر می‌رسید. شلیک‌های پیاپی چندین قبضه توپ ضد هوایی شیلکا میان معبرها، جهنمی برپا کرده بود که شاید کمتر کسی از آن جان سالم به در می‌برد. با همه تمهیدات بازدارنده دشمن، بحمدا...، نیروهای ما با جسارت و شجاعت بسیار نه تنها موفق شدند به خاکریز دشمن روی سیل‌بند عرایض رخنه کنند و مواضع کالیبرهای آن را در هم بکوبند بلکه با یورشی برق‌آسا به تجمع تانک‌های تیپ ۲۲ زرهی دشمن در پشت آن سیل‌بند، آن‌ها را منهدم کردند.

امیر «حسنی سعدی»: صدام سه‌رده دفاعی در خرمشهر ایجاد کرده بود

عراق قوی‌ترین لشکرش را برای آبادان گذاشت. همه به ما می‌گفتند خرمشهر در حال سقوط است؛ کمک کنید. ما چندین لشکر از جمله دانشجویی را مستقر کردیم. عراق که می‌خواست ظرف ۲۴ ساعت خرمشهر را اشغال کند، نتوانست این کار را انجام دهد. آمد محور اهواز به طرف آبادان را قطع کرد. هم از سمت اهواز و ماهشهر و هم از سمت خرمشهر می‌خواست وارد شهر شود اما نتوانست. من روز بیست و هفتم وارد خرمشهر شدم، وقتی رفتم قسمت عمده این شهر را اشغال کرده بودند. هم از طریق بهمن شیر و هم خرمشهر، فشار وارد می‌کردند. به جاده ساحلی کارون رسیده بودند. من عصر روز سی ام تمام فرماندهانی که در خرمشهر می‌جنگیدند و فرمانده سپاه خرمشهر، شهید جهان آرا را جمع کردم و گفتم اگر نیروهای عراقی از کارون عبور کنند ما نیرو نداریم، برنامه این است که شبانه نیروهایی را که داریم، روی کارون ببریم. اول انقلاب هماهنگی‌ها بیشتر بود. شهید صیاد در هماهنگی با سپاه، تلاش زیادی کرد. من و شهید حسن باقری عملیات فتح المبین و بیت المقدس را انجام دادیم؛ رابطه ما بسیار خوب بود. ما کاملا به پیروزی خرمشهر خوش بین بودیم. با روحیه به عراق تاختیم، عراق فکر نمی‌کرد این شهر را از دست بدهد. سه رده دفاعی ایجاد کرده بود تا خرمشهر را داشته باشد. فکر نمی‌کرد کسی بتواند وارد خرمشهر شود.

شهید صیاد شیرازی: بهترین درک عرفانی از فتح خرمشهر در پیام امام بود

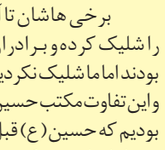

در این عملیات ما توانستیم شش هزار کیلومتر مربع از خاک کشور را آزاد کنیم و حدود ۹ هزار نفر را نیز اسیر کنیم. بهترین درک عرفانی از عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر در پیام امام خمینی(ره) وجود دارد که در آن پیام، ابعاد عرفانی فتح خرمشهر بیان شده و همچنین ما را از آفت زدگی غرور پرهیز داده و در نهایت فرموده «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، ما اکنون داریم با سرمایه شهدا زندگی می‌کنیم و تا زنده‌ایم باید این سرمایه بزرگ را حفظ کنیم. البته فکر نکنیم این سرمایه باقی مانده از شهدا فقط به درد جبهه و جنگ می‌خورد، ما عاشق جنگیدن نیستیم ولی خود را مکلف به جنگیدن با دشمنان خود می‌کنیم و هر وقت که زمان اقتضا کند، عاشقانه می‌جنگیم. یک عده فکر می‌کنند ما جنگ‌طلب هستیم و جنگ را دوست داریم، رزمندگان اسلام این جور نشان دادند که جنگ را دوست ندارند ولی در مقابل دشمنان اسلام، عاشقانه می‌جنگند.

سردار سلیمانی: اگر حسن باقری نبود خرمشهر آزاد نمی‌شد

قرارگاه کربلا روز بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۶۱ برای تصمیم‌گیری درباره مرحله سوم عملیات، تشکیل جلسه داد. نظر بیشتر فرماندهان این بود که برای مرحله آخر آزادسازی خرمشهر، عملیات دیگری در زمان دیگری انجام شود؛ با نیروهای تازه‌نفس و سازمان دهی یگان‌های بازسازی شده: «در قرارگاه، نظر همه فرماندهان این بود که باید عملیات را متوقف و یگان‌ها را بازسازی کنیم. این نظر، نظر درستی بود. جلسه داشت جمع‌بندی می‌شد که تمام شود. چند نفر از علما هم بودند. در این موقع حسن باقری بلند شد و گفت: خرمشهر در حال محاصره است، شما می‌خواهید برگردید؟ با صحبت حسن، نظر همه فرماندهان عوض شد. مطمئنم اگر در آن مرحله متوقف می‌شدیم، دشمن بقیه را پس می‌گرفت. اگر هم پس نمی‌گرفت، این قدر جلوی ما می‌ایستاد که کاری از پیش نمی‌بردیم. چه بسا یک یا دو سال بعد از آن، می‌توانستیم خرمشهر را آزاد کنیم. ایشان همه را به تسلیم کشاند. اگر حسن نبود خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد نمی‌شد. (منبع: کتاب ملاقات در فکه)

سردار فتحا... جعفری: آن دختر بچه نوشته بود ما برای شما دعا می‌کنیم

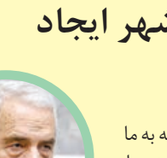

«حسن باقری نامه‌ای از دختربچه دانش‌آموزی را بین فرماندهان برجسته کربلا و فرمانده گردان‌ها خواند. آن دختر نوشته بود ما برای شما دعا می‌کنیم و منتظر آزادی خرمشهر هستیم. این نامه تأثیر گذار بود. حسن گفت: خرمشهر برای ما، ملت ما و امام ما یک اسطوره است. هر چه خاک آزاد کرده باشیم، باز مردم می‌گویند خرمشهر چه موقع آزاد می‌شود؟ می‌گفت: دشمنی که در خرمشهر است یک دشمن مستأصل است، نمی‌تواند دفاع کند، دستش روی ماشه نمی‌رود. نباید به آن‌ها مهلت بدهیم، این‌ها به زور ایستاده‌اند. حسن دشمن را به خوبی می‌شناخت و این برای جمهوری اسلامی یک امتیاز بزرگ بود. خیلی از فرماندهان می‌گفتند وقتی حسن باقری می‌جنگد، انگار دشمن را می‌بیند و با او می‌جنگد. در تاریخ کمتر سابقه دارد کسی دشمن خود را از پشت بی‌سیم ببیند و بجنگد، سخنرانی‌های صدام را با دقت گوش می‌کرد، بی‌سیم فرماندهان عراقی را می‌شنید و کشف می‌کرد که آیا دشمن روحیه جنگ دارد یا نه؟» (منبع: کتاب ملاقات در فکه)

خاطره فرمانده عراقی:

صدام گفت هیچ قدرتی نمی‌تواند خرمشهر را از ما پس بگیرد

کتاب «توفان سرخ» شامل خاطرات سرهنگ عراقی عبدالعظیم الشکرچی، از جمله منابع قابل تأمل در حوزه هشت سال جنگ تحمیلی است که می‌تواند جنگ را از زاویه دید دشمن و نیروهای متجاوز به تصویر بکشد. هر چند این کتاب فقط ۶۰ صفحه دارد و می‌توان گفت کتاب کم‌حجمی است، اما از آن جا که نویسنده‌اش یکی از افراد ارتش دشمن بوده و فتح خرمشهر را شرح داده است، کتاب مهمی محسوب می‌شود. خاطرات عبدالعظیم الشکرچی، وقایعی از جنگ در بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ را در بر می‌گیرد و او با ذکر حوادث و وقایعی از آزادسازی خرمشهر به دست رزمندگان ایرانی و اظهار عجز صدام در این خصوص، به توصیف روحیه نیروهای دو سوی نبردهای اطراف خرمشهر می‌پردازد. عبدالعظیم الشکرچی در نبردها و عملیات مختلفی شرکت و در این کتاب به عملیاتی اشاره کرده که نسبت به کم و کیف و زوایای مختلف آن وقوف کامل داشته است. از جمله موضوعاتی که در این کتاب به آن اشاره و با جزئیات بیشتری نقل می‌شود، ماجرای فتح خرمشهر و حماسه سوم خرداد از سوی رزمندگان اسلام است. او ماجرا را چنین نقل می‌کند: «زبان و قلم از بیان مصائب و مشکلات حزن‌انگیزی که توسط رزمندگان اسلام در جریان آزادسازی خرمشهر بر ما تحمیل شد، ناتوان است. آن موقع، من فرمانده گردان یکم تیپ ۴۱۹ بودم و به همراه نیروهای تحت امرم، در خرمشهر استقرار داشتم. هنگامی که عملیات آزادی خرمشهر از سوی رزمندگان اسلام آغاز شد، زمین زیر پایمان به لرزه درآمد و ابری سرخ‌رنگ بر سقف آسمان چسبید و اضطراب سربازان عراقی را دوچندان کرد. سربازانی که پس از مدت زمانی کوتاه به اجسادی مفروش بر زمین مبدل شدند. شب قبل از عملیات، روحیه‌ای بسیار عالی داشتیم. صدام حسین به دیدار ما آمده بود و می‌گفت: «مطمئن باشید که روی زمین، هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند خرمشهر را از ما پس بگیرد.» نظامیان، تحت تأثیر سخنان او قرار گرفته بودند و برایش کف می‌زدند. حتی به دلیل همین کف‌زدن‌ها و شعارها، از ما تقدیر کردند؛ اما هنوز از این تقدیر و تشویق‌ها لذتی نبرده بودیم که به فاصله یک روز، خرمشهر به دست صاحبان اصلی‌اش افتاد و ضربه‌ای گیج‌کننده به صدام وارد آمد؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه نتوانست بفهمد این اتفاق چگونه رخ داد. در این عملیات، تلفات تیپ ما بیش از ۱۵۰۰ کشته، ۵۰۰ زخمی و تعداد ۱۰۰۰ اسیر بود؛ و این‌ها ارقامی است که در بخشنامه‌های داخلی تیپ‌های لشکر هفتم ثبت شده است.»